

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۶

تأملی بر نظریه بیداری اسلامی در تحولات جهان عرب و تأثیرات امنیتی - سیاسی آن بر منطقه

محمد عباسی^۱

حسین بابایی^۲

علی قاسمی^۳

چکیده

قیام‌های مردمی و سرتنگونی چند دولت عربی در سال ۲۰۱۱ و تداوم اعتراضات در برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، شکل‌گیری نظریه‌های گوناگونی درباره ماهیت و روند تغییرات در جهان عرب را موجب شد. به گونه‌ای که بسیاری از اندیشمندان را واداشت تا نظریه‌هایی را برای توضیح و تفسیر این وضعیت ارائه کنند. یکی از نظریات مطرح در تحلیل این تحولات، نظریه «بیداری اسلامی» است که هم‌اکنون با برگزاری چندین انتخابات و تداوم جنبش در کشورهای در حال تحول، بیش از دیگر نظریه‌ها اصالت خود را حفظ نموده است. بر همین اساس، نویسندگان مقاله حاضر با تأملی بر نظریه بیداری اسلامی و با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی هستند که «نظریه بیداری اسلامی از چه عوامل و شاخص‌هایی برای تحلیل چارچوب مفهومی و نظری تحولات جهان عرب برخوردار است؟»

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، جهان عرب، اسلام‌گرایی، هویت دینی، تأثیرات امنیتی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشکده علوم و فنون فارابی (نویسنده مسئول) ma10773@gmail.com

۲. کارشناس جنگ الکترونیک دانشکده علوم و فنون فارابی hossein_b27149@yahoo.com

۳. کارشناس علوم سیاسی دانشکده علوم و فنون فارابی ali.110tasnim@yahoo.com

مقدمه

سرعت فزاینده تحولات در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و انتقال این منطقه به کانون محوری مسائل نظام بین‌الملل، از جمله پدیده‌های مهم قرن بیست‌ویکم است که کلیه بازیگران سیاسی و به‌ویژه کشورهای حاضر در منطقه را تحت تأثیر قرار داده است (جفری کمپ و همکاران، ۱۳۸۳: ۹). تحولات عظیمی که ظرف سه سال گذشته سراسر جهان عرب را در نوردید و تبعات و پس‌لرزه‌های آن هنوز به پایان نرسیده است، توجه بسیاری از تحلیلگران و متخصصان مطالعات بین‌الملل و به خصوص محققان مسائل غرب آسیا را به خود جلب کرد. تحولاتی که در منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، اقتدارگرایی دولت‌های حاکم در جهان عرب را در سراسر اقل و سقوط قرار داد؛ به گونه‌ای که گفتمان‌های اسلام‌گرایی با انتخاب آزاد و اظهار عقیده مردم منطقه بر سر کار آمدند و هم اکنون در حال باز مفضل‌بندی عناصر گفتمانی خود هستند تا بتوانند به جایگاه هژمونی دست یابند. از این رو اغلب ناظران و تحلیلگران بر این باورند که در تحولات جهان عرب و منطقه غرب آسیا؛ گفتمان اسلام‌گرایی، از یک گفتمان حاشیه‌ای به گفتمانی تحول‌ساز و تأثیرگذار تبدیل شده است و بیشترین نقش را در روند سرنگونی حکومت‌های این کشورها ایفا کرده است. آنها به ضدیت با نظام‌های استبدادی، فاسد و ناکارآمد حاکم در این جوامع پرداختند و با بهره‌گیری از دال‌های شناور، اجزای گفتمان خود را گسترش می‌دهند.

بیان مسئله

تحولات و قیام‌های عربی، از رویدادهای مهم سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا به ویژه جهان عرب است که حتی سیاست‌های نظام بین‌الملل را به آفت و خیز سیاسی کشانده است. تحولاتی عمیق، برآمده از مولفه‌های «هویتی» که در منطقه غرب آسیا، شکل‌گیری نظریات متفاوتی را برای انقلاب‌های مردمی در جهان عرب ایجاد نموده است. از همین رو چارچوب نظری پژوهش حاضر، بر مبنای بیداری اسلامی یا برگشت به هویت دینی مردم منطقه انتخاب شده است، زیرا تأثیر آن بر خیزش‌های جهان عرب کاملاً مشهود است و تأثیرات امنیتی - سیاسی در منطقه نیز به دنبال داشته است. اگر چه در خیزش‌های مردمی در جهان عرب عوامل بسیاری شامل مطالبات مدنی، اقتصادی، رفتار تحقیرآمیز محور آمریکا و رژیم صهیونیستی با جهان عرب و خودکامگی حاکمان نیز دخیل بوده است، لیکن بیداری اسلامی بنا به دلایل بسیاری به‌عنوان یکی از عوامل اصلی خیزش مردمی در تحولات جهان عرب قابل ارزیابی است. از این رو در این

پژوهش تلاش بر این است تا با بررسی نظریه بیداری اسلامی در آهنگ تحولات جهان عرب، خاستگاه این نظریه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و تأثیرات امنیتی و سیاسی آن در منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا واکاوی شود.

اهمیت و ضرورت

مطالعه وقایع و تحولات جهان عرب و منطقه غرب آسیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا در این منطقه، سه مقوله مهم «انرژی»، «اقتصاد» و «امنیت» به هم پیوسته است و به همین علت، همواره در طول سده‌های اخیر، نگاه دولت‌های امپریالیستی برای تعمیق هژمونی به آن دوخته شده است. از این رو غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا تلاش بسیاری در اجرایی نمودن طرح‌های راهبردی خود در این منطقه از جهان داشته‌اند که شکل‌گیری موج تحولات جهان عرب، تأمل نقادان عرصه سیاست را به دنبال داشته است. بر همین اساس، بررسی ماهیت تحولات جهان عرب و منطقه غرب آسیا که هم اکنون با موج بیداری اسلامی همراه گردیده، از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است.

اهداف تحقیق

با عنایت به تحولات سیاسی- اجتماعی و مولفه‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، نویسندگان این مقاله درصدد هستند تا میزان تطابق نظری و مفهومی شاخص‌ها و عوامل مطروحه در نظریه بیداری اسلامی در تحولات اخیر منطقه را بررسی نمایند. از این منظر بررسی عوامل و شاخص‌های نظریه بیداری اسلامی در آهنگ تحولات جهان عرب و منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، هدف اصلی این پژوهش است که با ماهیت‌شناسی تحولات جهان عرب، بازشناسی مولفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری نظریه بیداری اسلامی و ترسیم آینده منطقه به عنوان اهداف فرعی تحقیق همراه خواهد شد.

سؤال تحقیق

از آنجا که در این مقاله باید نظریه بیداری اسلامی در ارتباط با تحولات منطقه واکاوی شود پرسش اساسی که به ذهن متبادر می‌شود این است که «نظریه بیداری اسلامی از چه عوامل و شاخص‌هایی برای تحلیل چارچوب مفهومی و نظری تحولات جهان عرب برخوردار است؟»

فرضیه تحقیق

پاسخ موقت به سؤال اصلی، به عنوان فرضیه تحقیق این است که عوامل هویتی در منطقه غرب آسیا، عوامل جامعه‌شناختی، انتخابات آزاد و جنس اسلامی این انقلاب‌ها، از مجموعه عوامل و

شاخص‌های مطروحه در نظریه بیداری اسلامی است که تحلیل تحولات جهان عرب را امکان‌پذیر نموده است.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی از سوی نویسندگان برای تالیف این مقاله برگزیده شده است تا با جمع‌آوری داده‌های «کتابخانه‌ای» درباره نظریه بیداری اسلامی و رخدادهای سیاسی تحولات جهان عرب به پاسخ سوال تحقیق و بررسی فرضیه پرداخته شود.

چارچوب نظری

غرب آسیا در یک قرن گذشته، عرصه چالش، تقابل، هم‌سویی و هماهنگی هویت‌ها و قدرت‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. انواع گرایش‌ها و مکاتب سیاسی و اجتماعی، در این منطقه بروز و ظهور یافته است (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۲۳). از همین منظر هویت هر ملت، موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای آن است. بدیهی است احساس تعلق فرد به جامعه و محیط جغرافیایی ویژه، «هویت ویژه‌ای» به فرد و جامعه پیرامونی وی می‌بخشد. بنابراین، ملت همواره عنصری هویت‌بخش بوده است (Craig, 1965: 65). در این راستا، زبان و دین، از عناصر مهم هویتی ملت‌ها برشمرده می‌شوند. برخی معتقدند ملت و هویت ملی، برساخته روایت‌هایی است که در آن ملت‌ها با به یاد آوردن خاطرات تداوم می‌یابند و درک آنها از هویتشان، بر اساس روایت‌هایی ساخته می‌شود که به وسیله خاطره برانگیخته می‌شوند. ریموند هینبوش معتقد است کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در نظام عربی یا اسلامی، با وام گرفتن از پان عربیسم یا پان اسلامیسیم، روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است (هینبوش، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

روند قابل مطالعه در منطقه غرب آسیا، ویژگی‌های هویتی و مردم‌شناسانه است. مسائل قومی و مذهبی و جمعیت؛ در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی، عوارض امنیتی و چالش‌برانگیز در پی داشته است (غریاق زندی، ۱۳۸۶: ۷). از این منظر در وضعیتی که اقتدارگرایی در کشورهای عربی در حال افول و سقوط است، گفتمان‌های اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی، در حال رقابت و بازمفصل‌بندی عناصر گفتمانی خود هستند تا بتوانند با مقاومت اندک و حمایت بازیگران بیشتر، به جایگاه هژمونی دست یابند. اغلب ناظران بر این باورند که در تحولات جهان عرب، دو گفتمان اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی، با گرایش‌های مختلف، از گفتمان حاشیه‌ای به گفتمانی تحول‌ساز و تأثیرگذار تبدیل شده‌اند و بیشترین نقش را در روند سرنگونی حکومت‌های

این کشورها ایفا می‌کنند. آنها به ضدیت با نظام‌های استبدادی، فاسد و ناکارآمد حاکم در این جوامع پرداخته‌اند و با بهره‌گیری از دال‌های شناور، اجزاء گفتمان خود را گسترش می‌دهند تا بتوانند گروه‌ها و افراد بیشتری را به سوی خود جذب کنند و در این فرآیند تغییر موقعیت گفتمانی، با مخالفت کمتری روبرو شوند (Harfouch, 2011:96).

۱. اسلام و اسلام‌گرایی

در سده اخیر، جنبش‌های اسلامی در قالب حرکت‌های مردمی و سازمان‌یافته؛ خواهان جایگزینی و تغییر وضع موجود بر اساس دستورات شرع در همه ابعاد فکری - اعتقادی و سیاسی - اجتماعی بوده‌اند. گرچه هم در درون جوامع اسلامی و هم در جهان اسلام، جنبش‌های اسلامی دارای ایدئولوژی، سازمان‌دهی و اهداف واحد نیستند، ولی با وجود تمام تفاوت‌ها و حتی اختلافات فکری و مذهبی، اسلام‌گرایان در عرصه سیاسی جوامع خود، نیروی اجتماعی تأثیرگذاری بوده‌اند و در انقلاب‌های اخیر نیز نقش فعالی در موازنه نهایی مبارزه قدرت و به ثمر رسیدن انقلاب‌ها در تونس، مصر و لیبی داشته‌اند (بنی‌هاشم و جوانپور، ۱۳۹۰:۹۰).

چنانکه برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اسلام نیرومندترین بنیان قدرت اجتماعی در غرب آسیا و آفریقای شمالی است و حکومت‌ها در برابر آن به خود می‌لرزند و اعراب در همه جا برای نجات از فلاکت و بدبختی‌های مختلف خود، به آن متوسل می‌شوند. این قدرت، ساخته دولت‌های مصر و عراق نیست، بلکه قدرت مساجد ساده و بی‌آلایش است (Esposito, 1994:1-7).

از این رو این چنین می‌توان عنوان نمود که با توجه به ویژگی‌های تاریخی و ساخت اجتماعی کشورهای عربی، اسلام‌گرایان با برخی تفاوت‌ها، هم در دوره حاکمیت اقتدارگرایان و هم در عصر دومینوی انقلاب‌های جدید، سازمان‌یافته‌ترین نیروی مخالف دولتی را در این جوامع نمایندگی کرده‌اند.

اسلام، دین غالب مردم منطقه غرب آسیا است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آنها جاری و ساری است. با وجود این، تا سه دهه پیش، اسلام حضور چشم‌گیری در عرصه سیاسی و حکومت‌داری نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. حکومت‌های سلطنتی منطقه و گفتمان سوسیالیسم در قالب‌های ناصریسم و بعثیسم، با رقیبی جدی و ریشه‌دار روبرو شدند و به چالش کشیده شدند. اسلام منبع هویتی بومی و

مردمی است که با افکار و عقاید مردم این منطقه، پیوند عمیق تاریخی و همه‌جانبه دارد (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۶).

۲. مولفه کمی جمعیت در خاورمیانه

جمعیت و روندهای جمعیت‌شناسی، یکی از عوامل و نیروهای محرک تحولات بین‌المللی کنونی است. عامل جمعیت و رشد سریع آن در منطقه راهبردی غرب آسیا با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، باید یکی از عوامل مهم در پویایی‌شناسی این منطقه وسیع و افزایش تقاضا برای تغییر و تحول از پایین به حساب آید. غرب آسیا بیش از یک میلیارد مسلمان را در خود جای داده و ترکیب جمعیتی مسلمان در این منطقه غالب است، زیرا این منطقه زادگاه دین اسلام است. البته، ادیان مسیحی و یهودی نیز در این منطقه حضور دارند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۲) لیکن، این ترکیب جمعیتی با بیشترین مسلمان، از پیشبرد نظریه بیداری اسلامی در تحولات جهان عرب حکایت دارد.

۳. پیدایش اسلام سیاسی

جنگ ۱۹۶۷، با بی‌اعتبار ساختن ملی‌گرایان سکولار عربی، درها را برای احیای یک ایدئولوژی تجدیدنظرطلب در منطقه، یعنی اسلام سیاسی مبارز گشود (هینبوش و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۳۸۲). از این رو یکی از مولفه‌های هویتی - فرهنگی غرب آسیا را می‌توان اسلام سیاسی دانست (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱). آن‌چه امروز از آن به عنوان گفتمان اسلامی یاد می‌شود، معطوف به اسلام سیاسی است و گرایش‌های گوناگون در درون خود دارد که گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. محمد ایوب آنها را در قالب گرایش انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه‌کار و بنیادگرا طرح می‌کند (Esposito and Voll & Ayoob, 2001). که هر یک از آنها در جهان اسلام جایگاهی دارند و در تحولات منطقه، فعال هستند و از آن تحولات برای تقویت گفتمان‌ها و نیروهای خود استفاده می‌کنند. حرکت مستمر اسلام سیاسی در منطقه، خاستگاه مهم رویش‌های جریان‌های فعال سیاسی اسلام‌گرا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به حساب می‌آید. در بیشتر کشورهای منطقه عرب، قاطبه مردم مسلمان هستند و مهم‌ترین اختلاف بین اسلام و غیر آن نیست، بلکه اختلاف در تعیین و اختیار نوع اسلام (اسلام رادیکال یا اسلام میانه) است (نصری، ۱۳۹۰: ۲۹).

۴. پیدایش انقلاب اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره)، نخستین ثمره مقاومت موفق در قبال الگوهای غربی و به طور کلی غیرالهی بود که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی تحقق عملی یافت. در پی تأسیس نظام شریعت‌پایه در ایران، قدرت‌های غربی و نیز حکومت‌های سکولار منطقه، سعی در انحراف و انهدام آن ورزیدند؛ اما این نظام، با وجود همه فشارها و دشواری‌ها، امروز موفق به تکثیر خود شده است. آنچه در این مثنی سبب بیدارسازی امت اسلامی و مسلمانان می‌شود، استقلال (نفی سبیل) مثال زدنی در کنار پایبندی نظام‌مند و آشکار تعالیم شریعت است (نصری، ۱۳۹۰: ۲۹). پس از انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی و مردمی به تاسی از انقلاب اسلامی، انقلاب‌های جهان عرب نیز با بیداری ملت‌ها برای مقاومت در برابر امپریالیسم و گفتمان مسلط و جلوگیری از نفوذ فرهنگی آن در نواحی خاورمیانه و شمال آفریقا پدیدار گردیده و افول نظام‌های اقتدارگرا را به دنبال داشته است.

۵. فعالیت جنبش‌های اسلامی در منطقه

نهیضت‌ها و جنبش‌ها را می‌توان از جمله پدیده‌های تأثیرگذار در معادلات امنیتی و سیاسی در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی ارزیابی کرد (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۳: ۹). سیاست‌های اسلام‌گرایانه در منطقه غرب آسیا در قرن بیستم با قیام جنبش معروف اخوان المسلمین در دهه ۱۹۲۰ در مصر آغاز شده است (هینوش و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۰۰). انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، نشانه مهمی از جنبش رو به رشد در سراسر منطقه و در بهترین مقطع زمانی قرن بیستم بود. ایدئولوژی انقلاب ایران، نوعی مقاومت در برابر روند سکولار انقلاب‌های قرن بیستم محسوب می‌شد و دولت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا را با چالش رشد اسلام سیاسی مواجه کرد. این دولت‌ها برای مقابله، درصدد پاسخ با سرکوب، همکاری مرزی، ارائه اصلاحات و افزایش ظاهری محتوای اسلامی سیاست‌های عمومی برآمدند. لیکن در پایان قرن، برخی از نیروهای اسلام‌گرا موفق به ورود به جریان سیاسی حاکم در برخی از دولت‌های منطقه شدند. گروه‌های اسلامی و جنبش‌های دینی بسیاری در طول شکل‌گیری انقلاب‌های جهان عرب حضور داشته‌اند و خیزش‌های انقلابی را ساماندهی نمودند. چرا که دولت‌های اقتدارگرا وابسته به آمریکا و دول غربی، از چند جهت با جریان‌های اسلامی این جوامع مشکل داشتند: اول این که آنها را مانعی در برابر پیشرفت خود می‌دیدند؛ دوم آن که اسلام‌گرایان با تکیه بر ارزش‌ها و

سنت‌های اسلامی، رقیبی جدی برای دولت‌های حاکم بودند و سوم این که ارزش‌های اسلامی با اندیشه و ایدئولوژی چپ‌گرایانه آنها یا حامیان خارجی آنها ناسازگار بود (Lahoud and Johns, 2005:180). به‌رغم این که اخوان‌المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین، باسابقه‌ترین و بانفوذترین گروه اسلامی در تحولات جهان عرب، داعیه گفتمان اسلام‌گرایی در برابر مسائل و مشکلات عربی، نفی نظام‌های استبدادی و فاسد این کشورها، حمایت از مردم فلسطین و مخالفت با هرگونه سازش و برقراری روابط با رژیم غاصب صهیونیستی و تشکیل حکومت اسلامی در داخل و اجرای احکام شرعی در این جوامع را داشت (Zuhur, 2007:39)، طیف گسترده‌ای از اندیشه‌های اسلامی و متفکران گوناگون انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه‌کار و بنیادگرا دیگر نیز در این عرصه نقش داشتند (Esposito and Voll&Ayoob, 2001:58) و از میان آنها، اسلام میانه‌رو و سازگار با مظاهر مدرنیسم در تحولات جهان عرب، نقش برجسته‌ای را ایفا کرده است. با وجود همه هشدارهای برخی جریان‌های تندرو نسبت به پیروزی اسلام‌گرایان در جهان عرب (IPT, 2011:23)، این اسلام‌گرایان میانه‌رو هستند که در مرکز گفتمان اسلامی جهان عرب قرار دارند. رهبران جریان‌های اسلام‌گرا متوجه شده‌اند که پیروزی بر رژیم استبدادی غرب‌گرا که روابط بسیار خوبی با قدرت‌های بزرگ جهانی دارند، بدون ارائه چشم‌اندازی اطمینان بخش از آینده این کشورها برای حامیان خارجی‌شان ممکن نیست (یزدان فام، ۱۳۹۰:۶۲).

فعالیت و حضور چشمگیر گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه و قابلیت سازمان‌دهی رهبران و تشکیلات اسلامی و نیز پیروزی‌های اولیه اسلام‌گرایان در انتخابات تونس و مصر نشان از آن دارد که جنبش‌های اسلام‌گرا مایه و گوهر اصلی خیزش و احیای هویت اسلامی و ابراز آشکار و افتخارآمیز دین مدار است (نصری، ۱۳۹۰:۲۹). در همین راستا، برپایی چندین همایش بین‌المللی در جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه بیداری اسلامی به منظور تقویت فعالیت گروه‌های اسلامی اعتدالی قابل ارزیابی است.

۶. سیاست‌های تناقض‌آمیز آمریکا در منطقه

فوکویاما در سال ۱۹۹۲ از جهانی شدن لیبرال دموکراسی سخن گفت، اما تحولات دو دهه پس از آن، به‌ویژه در غرب آسیا، نشان داد انگیزه ضدیت با ارزش‌های آمریکایی، بسیار قوی است. برندون اوکانر در تحقیقی با عنوان «پیشینه، عوامل و آهنگ آمریکاستیزی»، نتیجه می‌گیرد که هیچ وقت ستیز آشکار و پرشدت با ارزش‌های آمریکایی، به حد دهه اول قرن ۲۱ نرسیده است.

از نگاه او، هیچ‌یک از ارزش‌های آمریکایی نظیر رفاه، آزادی و پذیرش تنوع، در خاورمیانه جای‌گیر نشده و بیشتر ساکنان این منطقه، آمریکا را فریب‌کار و ارزش‌های آمریکایی را نوعی وسوسه می‌شمارند (نصری، ۱۳۹۰: ۳۰). مردم غرب آسیا با آگاهی از این‌که دولت ایالات متحده آمریکا سال‌ها از حکومت‌های غیر دموکراتیک منطقه پشتیبانی کرده است، بر این باورند که شعار استقرار دموکراسی از سوی آمریکا، پوششی برای ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و دستیابی به ثروت منطقه است (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۱). از این رو این کشور با توجه به پیشنهادهای و دیدگاه‌های اندیشمندان آمریکایی، در اجرای راهبرد تلفیقی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری؛ موضوع نرم‌افزاری را به عنوان اولین گزینه انتخاب کرده است تا از آثار ضدیت با ارزش‌ها و الگوهای آمریکایی به طور غیر مستقیم بکاهد (عباسی و خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

هاری کالدور در پژوهشی، پس از بررسی حدود قدرت آمریکا، راز افول قدرت این کشور و ارزش‌های آمریکایی را تعهد ویژه و بی‌نظیر این کشور به رژیم غاصب صهیونیستی می‌داند. جان میرشایمر و استیون والت هم معتقدند که حمایت آمریکا از رژیم غاصب صهیونیستی نه توجیه اخلاقی دارد و نه توجیه راهبردی، بلکه مهم‌ترین دلیل هواداری آمریکا از این رژیم، این است که بدنه کارشناسی، پژوهشی، کارپردازی و تصمیم‌سازی نهادهای مهمی چون کنگره و کاخ سفید، عمدتاً یهودی یا هوادار رژیم صهیونیستی هستند. این بدنه پر قدرت، خلاف نمایندگان کنگره یا شخص رئیس‌جمهور، پس از مدت محدود دو یا چهار سال جایگاه خود را ترک نمی‌کنند، بلکه همچنان به ارائه اطلاعات و نظریات کارشناسی خود ادامه می‌دهند و همین امر، آمریکا را وادار می‌نماید از تمام سیاست‌های تجاوزکارانه صهیونیست‌ها دفاع کند و همه اقدامات علیه آن را وتو نماید (نصری، ۱۳۹۰: ۳۱).

۷. گرایش‌های ضد صهیونیستی ملت‌های منطقه

شکل‌گیری رژیم غاصب صهیونیستی با تحقیر هویت عربی و اسلامی ملل منطقه همراه بوده و به سه جنگ در این منطقه منجر شده است. در ادبیات سیاسی، از این بحران با عنوان منازعه اعراب و اسرائیل یاد می‌شود. این موضوع نوعی مسئله جمعی برای اعراب و مسلمانان به حساب می‌آید که به موضوعی مسئله‌ساز تبدیل شده است. به رغم این‌که ایالات متحده آمریکا یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را امنیت و رفاه رژیم غاصب صهیونیستی قرار داده است، حرکت‌های خودجوش و دین‌محور اخیر مردم غرب آسیا، به روشنی بر مخالفت مردم در

قبال تحركات آمريكا- رژيم غاصب صهيونيستي متمرکز شده است (امير عبداللهيان، ۱۳۹۰: ۱۴۲)؛ و تلاش چند دهه گذشته برای يافتن راه حل برای اين بحران که عنصر شکل دهنده و قوام بخش جريان های سياسی و اجتماعی جهان عرب بوده و هرکدام از آنها ناگزير به اتخاذ مواضع و يافتن راه حلی برای آن هستند (يزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۳).

از اين منظر، با وجود گرايش مردم مسلمان منطقه در جبهه ضد صهيونيستي، به نوعی جريان سياسی متحدی عليه رژيم غاصب صهيونيستي در منطقه ايجاد شده که ملت های منطقه را برای رسيدن به اين آرمان منسجم می نماید. در تحولات جهان عرب نيز شاهد انگيزه های ضد صهيونيستي هستيم و اين مسئله خاستگاه نظريه بيداری اسلامی است.

بازگشت به هويت اسلامی و نظريه بيداری اسلامی

همه کشورهایی که در سال ۲۰۱۱ دستخوش تحول شدند، مسلمان هستند و دين رسمی آنها اسلام است. اسلام هم در فقه اهل سنت و هم در فقه شيعی، يگانه دینی است که به تعبير مرحوم عنايت در معادشناسی (چيستی خدا و آفرينش انسان در کيهان)، شريعت (رفتار انسان با خدا و با انسان های ديگر) و فرهنگ (آفریده های نیروی اندیشه و ذوق سرآمدن یک دين در خلال روزگاران)، مواضع متقن و عمیقی دارد. در اين دين هم رستگاری آن جهانی و هم خردورزی و کوشش اين جهانی اهميت وافری دارد. علاوه بر اين، در دين اسلام، هم کتاب قرآن و هم پیامبر (نبی) و هم حدید، وسايل تبليغی رسالت هستند و در نظام مطلوب اسلام، انسان نه به خاطر معصيت نخستين مطرود است و نه سعادت او از اکنون تضمين. در اين دين، اعتدال و جامع نگرى موج می زند. دين اسلام در نخستين روزگاران ظهور، بيشتريں دين پيكار و کوشش بود و دغدغه مسلمين، تضمين بقای خود از رهگذر شکست دادن کفار و گسترش دارالاسلام بود. پس از آن، نوبت به تثبيت پيروزی ها رسيد و در پناه امنيت و آبادانی سده های میانی، مجالى برای تفحص فلسفی و مباحثه عقلی مهيا گشت. مسلمانان با نبوغی مثال زدنی به برخورد فعالانه (نه منفعلانه) با ملل و نحل ديگر همت گماشتند (نصری، ۱۳۹۰: ۲۷).

در پی برآمدن تمدن های ديگر و زوال علم و تمدن در جهان اسلام، اندیشه در ریشه ها و شيوه های انحطاط، دغدغه متفکران شد. عده ای دليل زوال را در شهری گری و تجمل و سستی، ضعف همبستگی، هجوم بيگانگان، غلبه قشری گری و تحجر و اوضاع نامساعد اقليمي جستجو کرده اند. عده ای ديگر، درک نکردن زبان و قواعد تمدن جديد را عامل انحطاط برشمردند و

دسته‌ای دیگر دسیسه غیر مسلمانان و فترت مسلمین را راز عقب‌ماندگی معرفی نمودند. برای برون‌رفت از انحطاط نیز، اندیشمندان مسلمان از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا امام خمینی (ره)، راه‌های گوناگونی پیشنهاد کردند:

۱. احیای هویت دینی

مطابق نظریه احیای هویت دینی، زوال و انحطاط جاری، معلول دوری جستن از تعالیم و شریعت نورانی اسلام است که خلاف ادیان دیگر، اسلام مجموعه‌ای سترگ و جامع از قوانین رهایی‌بخش را دارد و ضروری است مسلمانان برای اعاده استقلال و تضمین سعادت خود، به اسلام متمسک شوند و از اختیار راه‌های مادی، غیردینی و زمینی اجتناب ورزند. از این منظر، دیری است که حکام کشورهای مسلمان با انحراف از شریعت اسلام، سکولاریسم اختیار کرده‌اند و حق الناس را قربانی مصالح شخصی و ملاحظات خانوادگی و خویشاوندی ساخته‌اند (نصری، ۱۳۹۰: ۲۸) از این رو مسلمانان هواخواه تغییر در کشورهای عربی، اصولاً نمی‌توانند مطالباتی غیر اسلامی و ضد اسلامی داشته باشند. چنین مطالبه‌ای خود به خود اسلام‌گرایان سلفی را به صحنه می‌خواند و مایه قوت آنهاست. از سوی دیگر هواخواهان تغییر در پی احیای دیکتاتوری‌های سکولار نیز نیستند، برای این که علیه آن ساختارها، بسیج شده‌اند. عمده مطالبات مردم حول محور احیای کرامت و هویت اسلامی، از رهگذر حکمرانی کارآمدی است که ضمن نگهبانی از هویت اسلامی مردم، در استفاده از ارزش‌های مدرنی چون دموکراسی پیشتاز باشد. از این رو تجلی چنین دغدغه‌هایی، برآمدن اسلام میانه‌رو و طرد سکولاریسم از یک سو و اسلام‌گرایان رادیکال از سوی دیگر است. در یک جمله، مطابق این دیدگاه، ماهیت حرکت‌های جهان عرب، اسلامی و آهنگ آن دموکراتیک است.

قرائن احیای هویت دینی از دو جهت قابل توجه است. اول این که تأکید این نظریه بر استقلال و تلقی آن به مثابه فضیلت سیاسی مدرن و تأمین‌کننده کرامت ذاتی انسان، بر قرائن معتبر و انکارناپذیری استوار است. دوم این که نظریه بازگشت به هویت دینی و بیداری اسلامی، طرد شریعت از عرصه عمومی و استیلای حکام وابسته به غرب و سکولار را سرچشمه افول و آغاز استبداد می‌شمارد و بر این مدعای خود هم شواهد معقول و دقیقی در اختیار می‌نهد. در نتیجه در این که اسلام، هسته اساسی مقاومت در جهان عرب بوده و هست، تردیدی نیست؛ (اقتباس از نصری، ۱۳۹۰: ۳۶ ۲۹).

۲. انتخابات آزاد

ایجاد ظرفیت‌های لازم برای انجام انتخابات آزاد، در دهه‌های اخیر در کشورهای منطقه، پیامدهای متعددی را در پی داشت که مطلوب آمریکا، غرب و برخی دولت‌های عربی نبود. شناسایی نشدن رژیم غاصب صهیونیستی از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و موفقیت آن‌ها در انتخابات، از جمله نتایج این امر بود. در عراق جدید نیز آمریکا امیدوار بود احزاب و شخصیت‌های لائیک در نتیجه انتخابات، قدرت را به دست گیرند؛ اما انتخابات پارلمانی منجر به روی کار آمدن اسلام‌گراها و در اقلیت قرار گرفتن احزاب لائیک شد. در انتخابات‌های صورت گرفته در کشورهای دست‌خوش انقلاب از جمله انتخابات ۲۰۱۰ تونس و مصر که در پی سرنگونی بن علی و حسنی مبارک، از متحدان منطقه‌ای آمریکا انجام شد، پیروزی چشمگیر اسلام‌گرایان را رقم زد (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۰). این نتایج انتخاباتی در راستای نظریه بیداری اسلامی قابل ارزیابی است. به عبارت دیگر اسلام‌خواهی و نگرش اسلامی مبتنی بر هویت و ارزش‌های دینی - قومی حاکم در غرب آسیا، موجب تقویت نظریه بیداری اسلامی شده است که انتخابات آزاد نیز بیان‌کننده این نظریه است.

ریشه‌یابی، جریان‌شناسی و آینده‌پژوهی امنیتی - سیاسی منطقه

برای بررسی دقیق و علمی قیام‌های مردمی در جهان عرب و این‌که چرا می‌توان این انقلاب‌ها را اسلامی نامید و بازگشت به هویت دینی را مطرح نمود و همچنین تأثیرات امنیتی آن در منطقه غرب آسیا، بهتر است این جریان ژرف اجتماعی را از سه منظر ریشه‌یابی، جریان‌شناسی و آینده‌پژوهی امنیتی - سیاسی مدنظر قرار داد:

۱ - ریشه‌یابی

به موازات عوامل اصلی خیزش‌های مردمی در جهان عربی، بیداری اسلامی نیز از عوامل اصلی این خیزش مردمی در تحولات جهان عرب به حساب می‌آید که تأثیرات امنیتی - سیاسی در منطقه آسیای غربی را نیز به دنبال داشته است. چرا که این انقلاب‌ها، در کشورهایی شکل گرفته است که همگی در حوزه تمدنی اسلام قرار دارند. در عین حال، تمامی این کشورها دارای نوعی نظام غیر دموکراتیک هستند که ساختار آنها، خود به یکی از مولفه‌های شکل‌گیری اعتراضات تبدیل شده است. فقدان زیرساخت‌های لازم و توسعه آگاهی و بلوغ سیاسی مردم منطقه، که متأثر از تحولات سه دهه گذشته این منطقه و به ویژه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران

است، از دیگر مولفه‌های گسترش اعتراضات با برخورداری از ابزارهای ارتباطی نوین در عرصه انقلاب ارتباطات است (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

۱-۱ - مردمی بودن

آن چیزی که در تمامی قیام‌های اخیر منطقه‌ی غرب آسیا از تونس و مصر در شمال آفریقا گرفته تا بحرین در جنوب خلیج فارس برجستگی داشت، نقش‌آفرینی توده‌های مردمی به عنوان نیروهای اصلی برانگیزاننده امواج بیداری اسلامی بود. تحولات منطقه به دقت از متن توده‌های مردمی برخاسته شد و در کشورهایی که تحت تاثیر این انقلاب‌ها واقع شدند، این مسئله مشهود بود و ادعای کسانی که این مسائل و رخدادها مهندسی آمریکا می‌دانستند را مردود نمود؛ چرا که همه شواهد حاکی از آن است که این اعتراضات کاملاً خودجوش و از بطن مردم جامعه به وجود آمد. سرآغاز خیزش‌های مردمی، در کشور تونس و بر اثر برخورد ظالمانه پلیس با «محمد بو عزیز» صورت گرفت و حرکت اعتراضی مردم با این جرقه شروع شد که این نشان می‌دهد جامعه تونس آماده حرکت و خیزش بوده است که با کشته شدن یک فرد، خیزشی آغاز می‌گردد که بالاترین مقام کشور تونس را ساقط می‌نماید و در ادامه و استمرار این موج بیداری، کشورهای دیگر را نیز همراه می‌نمود. از سوی دیگر، منظور از مردمی بودن این خیزش‌ها نیز به معنای پوپولیستی، عوامانه، بی‌هدف بودن و حرکت بر اساس هیجان نیست؛ بلکه منظور از توده مردم نگاه دقیق به فرهنگ، باورها، برداشت‌ها، عوامل اثرگذار بر توده مردم و شاخص‌های اثرگذار بر افکار مردم است؛ چرا که نشان هیجانی بودن یک حرکت، زودگذر بودن آن است. با مطالعه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی و تاریخی درباره مردم تونس، مصر لیبی، یمن و بحرین روشن می‌شود که حرکت مردم این کشورها هدف‌دار و بر اساس خواسته‌های حداکثری است (روزنامه جوان، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۱-۲ - اسلامی بودن

صبغه دینی و اسلامی در ماهیت تحولات جهان عرب کاملاً ظهور و بروز دارد. چنان که انقلابیون به مظاهر اسلامی مانند نماز جمعه، نماز جماعت و شعارهای اسلامی اقبال نشان دادند و هادیان جریان انقلاب‌ها نیز علما، گروه‌های اسلامی و بنیان‌گذاران نوین تفکر دینی هستند، تا آنجا که تظاهرکنندگان در کشورهای مختلف خاورمیانه، هنگام مصاحبه با گزارشگران رسانه‌ای، از اسلامی بودن ماهیت قیام‌ها سخن می‌گفتند؛ همچنین از شعارها و

نمادهایی که اغلب رنگ و بوی دینی دارند، استفاده می‌کردند. در این منظر، نماز خواندن در خیابان، یکی از بارزترین نمادهای اسلامی انقلاب‌های جهان عرب بود. به گونه‌ای که صفوف نماز جمعه در هر هفته، به میعادگاه معترضان و مبدأ تظاهرات ضد نظام حاکم تبدیل می‌شد. از سوی دیگر، انقلاب‌های جهان عرب توسط چهره‌های اسلام‌گرا و جنبش‌های اسلامی هدایت می‌شد؛ در این زمینه می‌توان به نقش شخصیت‌هایی مانند «راشد الغنوشی» رهبر جنبش «النهضة» در تونس، تشکل «اخوان المسلمین» در مصر یا علمای شیعه در بحرین اشاره کرد. یعنی عنصر دین به‌عنوان مهم‌ترین نقش دعوت‌کنندگی و مقابله با کفر و ظلم، که در روشنگری و هدایتگری امت‌ها تأثیرگذار است و در متن اسلام یعنی قرآن بدان اشاره شده است، از انگیزه‌سازترین عوامل ریشه‌ای در تحولات جهان عرب قلمداد می‌گردد (روزنامه جوان، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۱-۳ - ضد استیلاجویی بودن

یک رابطه غیریت و تضاد میان انقلاب‌های منبعث از جریان بیداری اسلامی با قدرت‌های نظام بین‌الملل وجود دارد، به طوری که انقلابیون هویت خود را در ضدیت با آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها تعریف می‌کنند. این رویکرد ضد استیلاجویی را باید ناشی از سلطه استعماری ابرقدرت‌ها بر مردم منطقه طی دو قرن گذشته دانست که سبب تحقیر آنان و لطمه دیدن حس عزت و کرامت انسانی آنها شده است. با نگاهی به قیام‌های اخیر غرب آسیا می‌توان آشکارا صبغه‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی آن را مشاهده کرد که بارزترین نمود آن، گشایش گذرگاه رفح میان مصر و نوار غزه به خواست مردم به دنبال سقوط حسنی مبارک، تسخیر سفارت رژیم غاصب صهیونیستی و بیرون راندن سفیر آن از قاهره و نیز اعمال فشار مردم بر حاکمان جدید مصر برای لغو قرارداد ننگین «کمپ‌دیوید» بود. در واقع باید نظریه بیداری اسلامی را عرصه رویارویی جریان اسلام‌گرایان که برآمده از ملت‌ها هستند، با جریان سلطه جهانی دانست که طبعاً برمدار منافع ملت‌ها و در خلاف جهت منافع ابرقدرت‌ها پیش می‌رود. از این حیث، شکل‌گیری موج اسلام‌گرایی و بازگشت به میراث فرهنگ اسلامی با وجود سیطره فرهنگی ایالات متحده در عرصه جهانی، پدیده قابل توجهی محسوب می‌شود و مقبولیت فرهنگی بازیگر ابرقدرت را زیر سؤال می‌برد (روزنامه جوان، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۲ - جریان‌شناسی

مشکل اساسی برخی از سیاسیون و راهبردهانشان نظام سلطه و حکومت‌های محلی در حوزه روابط بین‌الملل و در قبال تحولات منطقه، این است که فاقد درک صحیحی از تحولات و انقلاب‌های جهان عرب هستند که نشأت گرفته از خیزش اسلامی مردم منطقه است. علاوه بر این، آمریکا و غرب، درک جامعه‌شناختی کامل و درستی از منطقه تمدنی اسلامی غرب آسیا ندارند و نمی‌توانند نظریه مناسبی را برای رفتار کنونی مردم منطقه ارائه نمایند. با وجود تفسیر و تحلیل‌های غرض‌ورزانه در مسیر اهداف غرب و همچنین رفتار متعارض آمریکا و غرب در قبال تحولات غرب آسیا و سرکوب‌های خشن از سوی دولت‌های منطقه، مردم با استمداد از اعتقادات اسلامی و آزادی‌خواهانه، حرکت رو به جلوی خود را ادامه می‌دهند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۶). اگر چه آمریکا و رژیم صهیونیستی ابتدا در مقابل تحولات جهان عرب و استحکام نظریه بیداری اسلامی غافلگیر شدند، اما همراه برخی دول غربی و عربی، با تلاش برای تسلط بر امواج خیزش‌های ناشی از بیداری اسلامی، به نحوی عمل می‌کنند که بتوانند خیزش‌های مردم مسلمان منطقه را مصادره به مطلوب نمایند و تا حد امکان شیب و جهت بازی را به سمت اهداف مورد نظر خود هدایت کنند.

به گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره، بنیامین نتانیاهو در کنفرانس خبری برلین در دیدار با مرکل صدراعظم آلمان عنوان کرد: «نمی‌دانیم که آیا تحولات در کشورهای عربی شبیه انقلاب‌های سال ۱۹۸۹ اروپای شرقی علیه نظام‌های اقتدارگرا یا شبیه انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ است. البته امیدواریم این تحولات شبیه نوع اول باشد، ولی نمی‌توانیم در این زمینه اطمینان داشته باشیم. سیاست خود را بر اساس این تحولات مشخص می‌کنیم؛ ۵ سال پیش انقلاب سدر در لبنان روی داد و یک میلیون لبنانی به خیابان‌ها ریختند و به ایجاد تحولات دموکراتیک در این کشور امید بستند، اما امروز پس از گذشت ۵ سال با حزب الله روبرو هستیم. همچنین ما چند سال پیش، از نوار غزه عقب‌نشینی کردیم و اینک مجبوریم با حماس روبرو باشیم» (روزنامه کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۳ - آینده پژوهی امنیتی - سیاسی منطقه

هر تغییر حتی در سطح درونی کشورهای غرب آسیا، پیامدها و انعکاس مواجی [سیاسی - امنیتی] در منطقه ایجاد می‌کند. تغییر حکومت در ایران در سال ۱۳۵۷ بدون این که فرصتی را

برای صدور انقلاب داشته باشد، حمله نظامی شوروی به افغانستان را در پی داشت. این مسئله درباره روی کار آمدن ناصر در مصر، تغییر حکومت عراق از حسن البکر به صدام یا حتی تغییر جانشینی سیاسی در درون هر یک از کشورها نیز صادق است. این مسئله پیوستگی مسائل کشورهای مختلف غرب آسیا را نشان می‌دهد (غرایاق زندی، ۱۳۸۶: ۷).

از این منظر، روند تحولات جهان عرب طی سال ۲۰۱۰ تاکنون و افول و سقوط زنجیره‌ای حاکمان اقتدارگرای جهان عرب و روی کار آمدن چهره‌های منتخب از گروه‌های اسلامی، به گونه‌ای پیامدها و دورنمای امنیتی - سیاسی آینده منطقه را بازگو می‌نماید. سقوط ادامه‌داری از سران نظام‌های همراه با سیاست‌های دولت آمریکا در منطقه، که نفرت فزاینده افکار عمومی جهان عرب از آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی را به دنبال دارد و ژئوپلیتیک سیاسی و اسلامی را به ارمغان خواهد آورد. چرا که قابلیت سازمان‌دهی رهبران و تشکیلات اسلامی و نیز پیروزی‌های اولیه اسلام‌گرایان در انتخابات تونس و مصر نشان از آن دارد که مایه و گوهر اصلی خیزش، احیای هویت اسلامی و ابراز آشکار و افتخارآمیز دین‌مدارای است (نصری، ۱۳۹۰: ۲۹).

از همین روی هرچند غربی‌ها با شکل‌گیری تحولات اخیر کوشیدند به هر طریقی که شده اوضاع را به نفع خود مصادره نمایند و مدیریت امور را به دست گیرند؛ اما اتخاذ تصمیمات درست و درک شرایط منطقه با اتاق فکر آمریکایی‌ها نسبت عکس داشته است و خلاف انتظار سران غرب، موج بیداری مردم، سقوط نظام‌های دست‌نشانده آمریکایی را به دنبال داشته و چیدمان سیاسی - امنیتی منطقه را متحول ساخته است. از این رو، مهم‌ترین ابعاد تأثیرات امنیتی - سیاسی بیداری اسلامی در منطقه، که موازنه قدرت و امنیت را در منطقه ترسیم می‌نماید، شامل محورهای زیر است:

۳-۱- افول هژمونی آمریکا و خاورمیانه جدید

در خاورمیانه «انرژی»، «اقتصاد» و «امنیت» سه مقوله مهم به هم پیوسته‌اند. به همین علت، امنیت انرژی به مثابه بخش عمده‌ای از مفهوم بنیادین امنیت اقتصادی قابل درک است (Everest, 2003:390). با توجه به ابعاد اهمیت امنیت منطقه غرب آسیا، آمریکا تلاش بسیاری زیادی نمود تا طرح‌های راهبردی خود را در این منطقه از جهان بازتعریف کند و به مورد اجرا گذارد. طرح خاورمیانه بزرگ در این چارچوب شکل گرفت.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، کاخ سفید با هدف تغییر در حاکمان سنتی منطقه و هویت‌سازی جدید وارد عمل شد. در واقع آمریکا در این مقطع، خود را در جهانی به ناگهان خطرناک‌تر شده احساس کرد. در نتیجه، پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ با هدف اصلاحات سیاسی - اجتماعی و امنیتی در منطقه، مورد توجه جدی ایالات متحده قرار گرفت. پس از ۱۱ سپتامبر، اهداف درازمدت امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در غرب آسیا، منجر به اشغال افغانستان و عراق گردید. با وجود مشکلات جدی آمریکا در عراق و افغانستان، عملیاتی شدن طرح خاورمیانه بزرگ کماکان در دستور کار آمریکا قرار داشت و پیگیری می‌شد. در عین حال نداشتن اشراف [امنیتی - سیاسی] و توجه طراحان سیاست خاورمیانه بزرگ، بر عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، تأثیرات شگرفی را بر سرنوشت طرح مزبور بر جای گذاشت تا جایی که مردم جهان عرب در سال ۲۰۱۰، متأثر از «بیداری اسلامی» یا به تعبیر آمریکا «بهار عربی»، در رویارویی با سیاست‌های آمریکایی این طرح و مشی‌سازی سیاسی و اجتماعی به صحنه آمدند (امیرعبداللهیان، ۲۰۱۰: ۳۹).

در حقیقت سقوط سلسله‌وار دیکتاتورهای منطقه به معنای شکست راهبردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در منطقه است که با خطای در تحلیل و پیش‌بینی نشدن اوضاع حاکم بر منطقه شکل گرفته است. چرا آمریکا و سران غربی از سال‌ها پیش با خیال‌پردازی خویش، طرح خاورمیانه بزرگ و ایجاد آرایش سیاسی - امنیتی دلخواه در منطقه را دنبال می‌کردند تا از این طریق سیطره رژیم غاصب صهیونیستی را گسترش دهند و ضریب امنیتی آن را بالا ببرند. اما خلاف انتظار سران غرب به‌ویژه آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، در چنین شرایطی با موج بیداری اسلامی در منطقه دچار شوک سیاسی شده‌اند و سقوط حکومت‌های دست‌نشانده در منطقه، خط بطلان بر اهداف راهبردی آمریکا در منطقه کشیده است.

بر این اساس بهتر است عنوان نمود که اصرار سیاست‌های آمریکایی در منطقه به‌ویژه پردازش این طرح در کشورهای جهان عرب از سوی آمریکا و رسوایی آن در عراق و افغانستان، مردم جهان عرب را در رویارویی با ارزش‌های حاکم در این طرح قرار داد و امنیت دلخواه غرب در منطقه را به چالش کشاند. در حال حاضر نیز مهم‌ترین ادعای گفتمان اسلام‌گرایی، نفی نظام‌های استبدادی و فاسد این کشورها، حمایت از مردم فلسطین و مخالفت با هرگونه سازش و برقراری روابط با رژیم غاصب صهیونیستی و تشکیل حکومت اسلامی در داخل و اجرای احکام

شرعی در این جوامع است که همه این مفاهیم در تقابل با سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه است (Zuhur, 2007:39).

در واقع تحولات جهان عرب، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی را دچار تناقض و سردرگمی نموده؛ به گونه‌ای که کشورهای غربی، اگر تا چندی پیش طرح خاورمیانه جدید با مختصات آمریکایی - صهیونیستی را دنبال می‌کردند، امروز برخی از تحلیلگران غربی بر شکل‌گیری خاورمیانه جدید البته با مختصات اسلامی - و نه آمریکایی - اعتراف داشته‌اند و از این مسئله به شدت نگران هستند. «جان بولتون» سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل با اشاره به جنبش‌های کنونی و سونامی تحولات منطقه و افزایش روزافزون قدرت ایران تأکید می‌کند که خاورمیانه دیگر جای امنی برای آمریکا نیست. وی که از اعضای ارشد اندیشکده «آمریکن اینترپرایز» است، در عبارتی بسیار گویا این نکته را بیان می‌نماید که «ما شاهد منطقه‌ای خواهیم بود که اساساً بیشتر در حلقه ایران و بی‌ثبات‌تر و خطرناک‌تر برای واشنگتن و هم-پیمانان آن خواهد بود». روزنامه «کوریا تایمز» چاپ کره جنوبی نیز در گزارشی تحلیلی با تصریح بر این نکته که آمریکایی‌ها این بار هم در تحولات منطقه، صحیح عمل نخواهند کرد و اشتباهات گذشته‌شان را ادامه می‌دهند، می‌نویسد: «وقت آن است که آمریکا در خاورمیانه عقب بنشیند» (روزنامه کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۳-۲- نگرانی آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی

تحولات انقلابی در کشورهای جهان عرب، نگرانی مشهودی برای سران غرب به‌ویژه آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی به‌وجود آورده است و روی کار آمدن گروه‌های اسلامی به‌ویژه در مصر، این نگرانی را دوچندان می‌نماید. رژیم غاصب صهیونیستی که خود تهدیدی بزرگ برای امنیت کشورهای اسلامی و عربی منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید، با این حال از آنچه در کشورهای منطقه در جریان است، نگران شده است و اظهارات مقامات این رژیم، نگرانی سیاسی - امنیتی از تأثیرات بیداری اسلامی در منطقه را حکایت می‌نماید که برآمده از آرایش ترتیبات امنیتی و سیاسی جدید در منطقه است. شیمون پرز، رئیس رژیم غاصب صهیونیستی نسبت به تغییرات در مصر و انتفاضه مردم این کشور ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید: «نسل جدید در مصر با انقلاب خود، جهان را غافلگیر کرده است». همچنین شائول موفاز رئیس کمیته خارجی و امنیت پارلمان رژیم غاصب صهیونیستی نیز عنوان می‌نماید: «حوادث مصر و تونس

هشدار راهبردی برای اسرائیل است». «مارک هلر» از راهبردهشناسان دانشکده تل‌آویو با توجه به نگرانی غرب و سران این کشور در این باره می‌گوید: «آنچه تا دیروز حوزه منافع ما به حساب می‌آمد، اکنون رها شده است و این اتفاقات به هیچ وجه برای ما خوشایند نیست؛ چرا که روزهای خطرناک اسرائیل از راه رسیده و اوضاع آشفته‌تر از این هم در پیش است» (روزنامه جوان، ۴ اسفند ۱۳۸۹). نخست وزیر رژیم غاصب صهیونیستی بارها هشدار داده است که انقلاب‌های منطقه ممکن است به روی کار آمدن اسلام‌گرایان منتهی و به نفع ایران تمام شود. نتانیاهو در گفت‌وگو با خبرگزاری فرانسه تأکید کرده است: ایران از ناآرامی [انقلاب]‌های خاورمیانه بهره‌برداری می‌کند و این احتمال وجود دارد که یک حکومت مذهبی به سبک ایران در مصر و تونس سر برآورد و هشدار می‌دهد: ایران می‌کوشد مسیر حوادث را به همان جهتی بکشد که انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به آن رسید (روزنامه جوان، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۳-۳- همگرایی کشورهای منطقه با ایران

با سقوط دیکتاتورهای دست‌نشانده، نوع رفتار مردم منطقه ترتیبات امنیتی - سیاسی در منطقه را متحول ساخته است؛ چرا که رفتار ملت‌های منطقه، حاکی از این مسئله است که مردم خواهان دوستی با ایران هستند. روزنامه واشنگتن پست با بیان این‌که تحولات جدید خاورمیانه به نفع ایران تمام شده است، می‌نویسد: «ادامه ناآرامی‌ها در بحرین و سرکوب شدید اعتراضات توسط حکومت ممکن است باعث یک انفجار سیاسی بزرگ در تمام مناطق شیعه‌نشین حاشیه خلیج فارس شود». روزنامه آمریکایی وال‌استریت ژورنال در تحلیلی عنوان می‌نماید: «ذوب شدن یخ روابط میان ایران و مصر باعث نگرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان شده است. این دولت‌ها نگرانند که دوستی ایران و مصر، موازنه شکننده قدرت در خاورمیانه را به هم بزند». پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی آمریکا نیز نوشت: «صدور مجوز توسط دولت انتقالی مصر به کشتی‌های ایرانی [ناوگروه ارتش ج.ا.ا] برای عبور از کانال سوئز، حاکی از آن است که روابط جدید ایران با دولت جدید مصر می‌تواند با روابط ایران با دولت پیشین حسنی مبارک متفاوت باشد و آنچه ما در تونس، لیبی، مصر و یمن شاهد آن هستیم نیز در واقع تلاش برای عادی‌سازی روابط با ایران است». روزنامه فرانسوی فیگارو در اوج تحولات جهان عرب عنوان نمود: «بهار انقلاب در کشورهای عربی، اسرائیل را نگران ساخته است؛ به ویژه اینکه، این تحولات قاعده بازی را به نفع ایران تغییر می‌دهد». این روزنامه می‌نویسد: «از نگاه سران

اسرائیل، تمایلات دموکراسی خواهانه و بی‌ثباتی رژیم‌های حاکم عرب در منطقه می‌تواند به نفع ایران به‌عنوان دشمن اصلی اسرائیل و نیز اسلام‌گرایان به‌ویژه در مصر تمام شود» (روزنامه کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰).

«فایننشال تایمز» در تحلیل تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، «جمهوری اسلامی ایران را برنده اصلی تحولات می‌داند؛ چرا که قدرت منطقه‌ای خود را تثبیت کرده است و حتی توانسته در بحبوحه ناآرامی‌ها در منطقه، با اعزام دو رزم‌ناو به آب‌های مدیترانه و عبور از کانال سوئز، اقتدار خود را به نمایش بگذارد». روزنامه آمریکایی «واشنگتن تایمز» نیز می‌نویسد: «تحولات جدید در خاورمیانه و ناآرامی در کشورهای منطقه، همان هدفی را دنبال می‌کند که انقلاب اسلامی از سال ۱۹۷۹ به دنبال آن بود و آن هدف، تضعیف قدرت و نفوذ آمریکاست». تحلیلگر این روزنامه ادامه می‌دهد که نقطه مقابل الگوی انقلاب اسلامی، کم‌رنگ شدن نفوذ آمریکا در منطقه است (روزنامه جام جم، ۲۴ اسفندماه ۱۳۸۹). بررسی اسناد ارزیابی تهدیدات امنیتی سالانه آمریکا از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ تماماً موید این است که جامعه اطلاعاتی آمریکا از نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه به شدت نگران بوده است و در اسناد ذکر شده است که قدرت و نفوذ ایران در منطقه تداوم داشته و همواره ایران می‌خواهد نفوذ آمریکا را در خاورمیانه با حمایت از مخالفان آمریکا تضعیف کرده و به تحلیل برد (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

در واقع بیداری اسلامی توانست تا حدود زیادی راهبرد تعیین شده غرب را درباره کشورهای عربی تغییر دهد و در چندین مورد آنها را به پذیرش واقعیت ضروری بودن تغییرات اساسی روبرو سازد. اگر چه در خیزش‌های مردمی در جهان عرب، عوامل بسیاری شامل مطالبات مدنی، اقتصادی، رفتار تحقیرآمیز محور آمریکا و رژیم صهیونیستی با جهان عرب و خودکامگی حاکمان دخیل بوده است، لیکن بیداری اسلامی به دلایل عمده‌ای از جمله اسلام‌گرایی مردم کشورهای منطقه، مولفه کمی جمعیت مسلمانان، تأثیر وقوع انقلاب اسلامی ایران، پیدایش تفکر اسلام سیاسی، فعالیت جنبش‌های اسلامی در منطقه، سیاست‌های تناقض‌آمیز آمریکا و گرایش‌های ضد صهیونیستی ملت‌های منطقه که برآمده از خاستگاه اسلامی منطقه است، به

تبلور نشست و با انتخابات آزاد در تونس و مصر، قوت و اصالت خود را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی خیزش مردمی در تحولات جهان عرب به تصویر کشید.

تحولات جهان عرب با انتخابات آزاد و ایجاد فضا برای اظهار عقیده ملت‌های منطقه نشان داد که بازگشت به هویت اسلامی در صدر خواسته تحولات منطقه است و با توجه به حضور قشرهای مختلف جامعه در بطن خیزش‌های مردمی در جهان عرب، ماهیت اسلامی این انقلاب‌ها از واقعیت‌هایی است که اصالت نظریه بیداری اسلامی را بیش از دیگر نظریات مطرح در این باره متمایز می‌سازد. از سوی به این واقعیت در اسلامی بودن این جنبش‌ها می‌توان به صبغه دینی و اسلامی ماهیت تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر اشاره داشت. انقلابیون در طول خیزش مردمی خود، به مظاهر اسلامی اقبال نشان دادند و هادیان جریان انقلاب‌ها نیز گروه‌های اسلامی و بنیان‌گذاران نوین تفکر دینی هستند. از این رو نمادها و مصادیق بیداری اسلامی را می‌توان در تمرکز قیام‌های مردمی در نمازهای جمعه و مخالفت با نظام‌های هژمونی و دیکتاتوری بر مبنای تعالیم دینی یافت که نظام سلطه را ناچار ساخت واقعیت خاورمیانه جدید مبتنی بر موج اسلام‌خواهی را بپذیرد و به سمت بازتعریف ساختارها و روش‌های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند. آهنگ تحولات در جهان عرب، حاکی از تلاش مردم منطقه برای کسب استقلال، بیگانه‌ستیزی و توجه به شعائر اسلامی است که رهبران و بازیگران داخلی کشورهای در حال تحول و دگرگونی، تلاش می‌نمایند که تعادلی را بین منافع و پیگیری ارزش‌های اسلامی برقرار نمایند. واقعیت این است با بیداری اسلامی، نقش اسلام‌گرایان و ایدئولوژی اسلامی در این تحولات که برآمده از نظریه بیداری اسلامی است، یکی از علل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت خیزش‌های جهان عرب و عدم نقش‌آفرینی نیروهای فرامنطقه‌ای بوده است که تأثیرات امنیتی و سیاسی خود را در آرایش منطقه نشان داده و افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا را به دنبال داشته است. این امر نه تنها نگرانی آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی را به ارمغان آورد، بلکه همگرایی کشورهای منطقه با ایران را بیش از دوران رژیم‌های اقتدارگرای وابسته به غرب باعث گردید.

از این رو باید نظریه بیداری اسلامی را عرصه رویارویی جریان اسلام‌گرایان که برآمده از ملت‌ها هستند، با جریان سلطه جهانی دانست و ایالات متحده آمریکا این تغییر توازن قدرت و امنیت در خاورمیانه جدید را بر نمی‌تابد زیرا این تحولات و نقش‌آفرینی مردم در بسترهای اسلامی را

در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌نماید. از این رو غرب و برخی از سران عرب از ابتدای شکل‌گیری خیزش‌های مردمی تاکنون، با بهره‌برداری از تمامی ابزارها در ایجاد تاخیر و انحراف در مسیر تحقق اهداف اسلام‌خواهان و گروه‌های مردمی گام برداشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که ناآرامی‌های اخیر در مصر نیز در تقابل با اسلام‌خواهان و تضعیف جریان بیداری اسلامی ارزیابی می‌شود.

Archive of SID

منابع

۱. امیرعبداللهیان، حسین. (۱۳۹۰). «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه مورد بحرین»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره دوم، تابستان، شماره ۵۲.
۲. بابایی، حسین. (۱۳۹۰). «افقی روشن در روابط تهران - قاهره»، **روزنامه کیهان**، شماره ۱۹۹۲۶ یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰.
۳. بابایی، حسین. (۱۳۹۰). «تحولات خاورمیانه و پایان سلطه آمریکا»، **روزنامه کیهان**، شماره ۱۹۹۰۹ یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰.
۴. بنی هاشمی، میرقاسم و جوانپور، عزیز. (تابستان ۱۳۹۰). «جنبش‌های انقلابی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره دوم، شماره ۵۲.
۵. عباسی، محمد و خلیلی، ابراهیم. (پاییز ۱۳۹۰). «نقش بصیرت سیاسی در کاهش تهدیدات سیاسی»، **فصلنامه امنیت پژوهی**، سال دهم، شماره ۳۵.
۶. عباسی، محمد. (بهار ۱۳۹۱). «ارزیابی روند ادراک تهدید ایالات متحده آمریکا علیه ج.ا.ایران»، **فصلنامه امنیت پژوهی**، سال یازدهم، شماره ۳۷.
۷. عنایت، حمید. (۱۳۶۳). **سیری در اندیشه سیاسی غرب**، تهران: امیرکبیر.
۸. غریب‌زندی، داود. (۱۳۸۶). **روند متعارض موجود در خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. فیرحی، داود. (۱۳۸۳-۴). «تصورات اسلام از غرب و تصورات غرب از اسلام»، مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی‌های مرکز مطالعات بین‌المللی، تهران.
۱۰. قاسمی، علی. (۱۳۸۹). «آمریکا و انگلیس نگران تحولات خاورمیانه»، **روزنامه جوان**، شماره ۳۳۴۸ - چهارشنبه ۴ اسفند ۱۳۸۹.
۱۱. قاسمی، علی. (۱۳۸۹). «شکست استراتژی آمریکا در منطقه»، **روزنامه جام جم**، سه شنبه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۸۹.
۱۲. قاسمی، علی. (۱۳۹۰). «رژیم صهیونیستی نگران‌تر از همیشه»، **روزنامه جوان**، شماره ۳۳۹۰ - پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰.
۱۳. قاسمی، علی. (۱۳۹۰). «کالبدشکافی تحولات منطقه»، **روزنامه جوان**، شماره ۳۴۰۲ - پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰.
۱۴. کمپ، جفری و هارکوی، رابرت. (۱۳۸۳). **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه**، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۵. گروه بحران بین‌المللی. (۱۳۸۳). **اسلام رادیکال**، ترجمه احسان موحدیان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۶. نصری، قدیر. (۱۳۹۰). «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره دوم، تابستان، شماره ۵۲.

۱۷. هینبوش، ریموند. (۱۳۸۶). **سیاست هویت در روابط بین‌الملل**، ترجمه علی گل محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۸. هینبوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۲). **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۹. یزدان فام، محمود. (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره دوم، تابستان، شماره ۵۲.

20. Craig, Edward (1965). **Routledge Encyclopedia of Philosophy**, Routledge.

Esposito and Voll&Ayooob

21. Esposito, John L & John O. Voll (2001). **Makers of contemporary Islam**, New York: Oxford.

22. Everest, Martin Regg (2003). "**Bahrain could be Gulf role model**", <http://www.thestar.com>.

23. Harfouch, Ali (2011). "The Muslim Brotherhood and the Politics of Appeasement – Oped", **Eurasia Review**, October 17. Available at: <http://www.eurasiareview.com/17102011>

24. IPT (2011) '**Islamists seizing control of Arab Spring**', November 4; Available.

25. Lahoud, Nelly and antohony H. Johns, (eds.) (2005). **Islam in World politics**, London: Routledge.

26. Zuhur, Sherifa (2007). 'Egypt: security, political, and Islamist challenges', **Strategic Studies Institute Monograph**, September; Available at: [www. Strategic studies institute](http://www.StrategicStudiesInstitute.org).